

مزدکیان در ایران و جهان

مزدک، پسر بامداد (شهره به مزدک بامدادان یا مزدک پور بامداد) بود، در مورد مزدک اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای او را اهل فسا و تعدادی او را اهل استخر فارس می‌دانند. ولی اکثر مورخین زادگاه وی را نیشابور می‌دانند، از جمله طبری. در گذشته او در ۵۲۴ یا ۵۲۸ پس از میلاد بود. وی در نیمه قرن پنجم میلادی یکی از نهضت‌های اجتماعی در ایران زمان ساسانی را ایجاد کرد. مزدک در زمان حکومت قباد یکم ساسانی آیین خود را منتشر کرد. مزدک کسی است که در روزگار قباد، پدر انوشیروان، ظهور کرد، و قباد را به مذهب فراخواند و قباد دعوت او را اجابت کرد. و انوشیروان بر خواری و افتراء او آگاهی یافت، پس او را طلب کرد، او را یافت، او را کشت.

پیدایش جنبش مزدکیه

مزدکیه جنبش مذهبی گنوستیک با مفاهیم قوی اجتماعی بود که در دوران حکومت قباد (۴۸۸-۵۳۱ میلادی)، خیزش‌هایی انقلابی در ایران به وجود آورد که ماهیتی سوسیالیستی داشتند، ولی در پایان حکومت قباد، عمدتاً در نتیجه کوشش‌ها و اقدامات انوشیروان، پسر و جانشین قباد، به طرزی وحشیانه سرکوب شدند. این جنبش پوپولیستی و مساوات‌خواهانه، در حادثه‌ترین شکل خود منادی توزیع منصفانه ثروت و شکستن یا کاستن از موانعی بود که برای تمرکز مالکیت و زنان در دستان طبقات دارای امتیاز ایجاد شده بودند. صعود سوسیالیسم و کمونیسم در اروپا علاقه ویژه‌ای به تاریخ این جنبش برانگیخت و مزدکیان در صد سال اخیر مورد توجه قابل توجهی بوده‌اند. اولین تلاش مهم برای مطالعه سازمان یافته این فرقه را ت. نولدکه انجام داد که منابع یونانی، سریانی، عربی و فارسی را گردآورد و واقعیات اساسی در خصوص تاریخ این جنبش را بیان کرد. مطالعه او مبنایی برای همه پژوهش‌های بعدی بوده است؛ او بر ذات مذهبی جنبش تأکید کرد و قباد را شاهی مصمم و سیاستمداری توانا تصویر کرد که به مزدکیه گرایش داشت، ولی نه به عنوان آیین بلکه با هدف مهار کردن قدرت اشراف و روحانیون. گفته می‌شود جنبش مزدکی را زرادشت (یا زردشت) فرزند خرگان، موبد یا موبد موبدان فسا



در فارس بنیاد نهاد که پیروانش زرادشتگان خوانده می‌شدند، کریستین‌سن این زرادشت را با یک مانوی به نام بوندس یکی می‌داند که به گفته مالالاس در عهد دیوکلتیان به روم آمد و آموزه‌هایی مغایر با اکثریت مانویان داشت و به ایران رفت تا آموزه‌اش را بگستراند. فرقه او «درست دینان (τῶν Δαρισθενῶν)» یعنی دارندگان دین درست خوانده می‌شد و مالالاس می‌گوید که خود قباد درست دین (ὁ Δαράσθενος) برای (ὁ Δαρίσθενος) بود. کریستین‌سن بوندس را لقبی افتخاری برای زرادشت از فارسی میانه (bwyndk) به معنای بسیار محترم می‌داند و مزدکیه را یک فرقه مانوی اصلاحی در نظر می‌گیرد. به هر حال، کالیمبا، زرادشت و بوندس را افرادی متفاوت می‌داند و یارشاطر زرادشت را در قرن پنجم میلادی قرار می‌دهد. بنا بر آریگونی، بوندس شکل اشتباه بوندس و نتیجتاً نوعی باز شخصیت بخشی ساختگی به بودا است. یارشاطر معتقد است تأسیس جنبش زرادشت شاید هم‌زمان با پایان هزاره زرتشت بوده باشد که برخی محاسبات آن را در پایان قرن چهارم یا شروع قرن پنجم میلادی می‌داند. شاید هم آموزه‌ای باشد که ادوریاد مارسپندان با آن می‌جنگیده، کسی که در عهد شاپور دوم که در معرض آزمون گذر از آتش قرار گرفت. به نظر می‌رسد منشأ این جنبش بیشتر زرتشتی بوده باشد تا مانوی، گرچه ویژگی‌های گنوستیکی به خود گرفته که بدان پیوستگی به مانویت می‌دهد. شاید به عنوان تلاشی برای مردمی کردن مزداییسم و گستراندن آن به عنوان شکلی غیر نخبه‌گرایانه که بتواند موانع طبقاتی را برطرف کرده و عموم مردم را جذب کند شروع شده باشد. در متن اوستای موجود، حمایت از سهیم شدن مساوی ثروت، زنان، و خرد وجود دارد، مثلاً در وندیداد چهار. ۴۴ «اگر همدینان (همودینا)، برادران و دوستان پول، همسر (زن)، یا خرد بخواهند به آنی که پول می‌خواهد باید پول داده شود، به آنی که زن می‌خواهد باید زن داده شود تا ازدواج کند، به آنی که خرد می‌خواهد باید کلام مقدس آموزش داده شود.» ابن ندیم خرمیه اولیه (مزدکیان) را فرقه‌ای زرتشتی که مزدکی قدیمی بنا نهاده توصیف می‌کند، که پیروانش را امر کرد از لذایذ زندگی لذت ببرند، خواسته‌شان برای خوردن و آشامیدن را با روح برابری ارضا کنند، از سیطره بر یکدیگر خودداری کنند، در زنان و خانواده سهیم شوند، سعی کنند کردار نیک کنند، از خونریزی و آسیب رساندن به دیگران خودداری کنند و مهمان نواز باشند. در دوره قباد، جنبش زرادشت به رهبری مزدک، فرزند بامداد، که ابن ندیم او را مزدک جوانتر می‌خواند احیا شد. بنا بر طبری، او اهل مضر به در نزدیکی کوت العماره امروزی بود، گرچه وزندوک آن را در خوزستان می‌داند. استخر و تبریز هم به عنوان زادگاه مزدک ارائه شده‌اند. گفته می‌شود موبد بوده و کریستین‌سن او را با ایندرازار روحانوی مانوی یکی می‌داند، کسی که مالالاس می‌گوید توسط شاه ایران در حدود ۵۲۷ کشته شده. ایندرازار (ایندازاروس در تنوفون) را نولدکه اندرزگر (پند دهنده) تفسیر کرده؛ کلیمبا بیان کرده نام درست آن را ویندرازار می‌



داند و حدس زد اگر مزدک یک لقب بوده باشد این نام واقعی او بوده است. رشته فجایی که در اواخر قرن پنجم رخ دادند، منجر به افزایش تنگدستی و بروز انتظارات آخرازمانی شد. ایران طی حکومت فیروز دچار یک دوره هفت ساله خشکسالی و قحطی شد. شکست از هفتالیان در ۴۸۴ پرداخت خراج به آنان را به ساسانیان تحمیل کرد. هفتالیان و جنگ‌های درون دودمانی هم ضربات شدیدی بر اشراف نظامی وارد کرد و قابلیت آنان برای نگهداری جایگاه ممتازشان را تضعیف کرد. شاید منفعت مشترک شاه و مردم در کاهش قدرت اشراف بزرگ باعث شده باشد قباد خود را زاردرستی بداند. او شاید این جنبش را چون پایگاهی احتمالی برای حمایت گسترده علیه اشراف دیده باشد، و برنامه آن را چون ابزاری برای

بازگردانی پادشاهی از طریق دگرگونی آن می دیده است. نولدکه قباد را حکمرانی توانا و پر قدرت نمایاند، که مزدکیه را با انگیزه‌هایی صرفاً سکولار، چون ابزاری برای کاستن از قدرت اشراف و روحانیون مورد استفاده قرار داده است. کریستین‌سن استدلال کرد که قباد نوکیشی صدیق و فرمانروایی نوعدوست بود که اعتقاد مذهبی و خواست رفاه بندگانش به او انگیزه می داد. پگولفسکایا قباد را یک مزدکی صدیق می دید تا یک فرمانروای تیز و زیرک. کلیما توصیف «نوعدوستی» کریستین‌سن از قباد را بر معنای رفتار او در جنگ‌ها رد می کند، گرچه منبعی عربی داری سوگیری خصمانه می گوید که قباد، به عنوان یک زندیق، از خون ریختن می هراسید. گرچه راهی برای مطمئن شدن وجود ندارد، به احتمال زیاد ترکیبی از منافع سیاسی و باور مذهبی به قباد انگیزه می داده است. تا جایی که می توان از منابع متأخرتر آموزه‌هایی را که به مزدک نسبت داده می شود بازسازی کرد، به نظر می رسد او از برخورداری از چیزهای مادی به اعتدال، و یک نظم اجتماعی و اقتصادی صلح آمیز، مساوات خواهانه و غیر رقابتی حمایت می کرده است. مسکویه می گوید که مزدکیه «پیروان عدل» (العدلیه) خوانده می شدند و گاهی با فرقه مساوات خواه گنوستیک Carpoctarians که آنها هم خواهان عدالت اجتماعی بودند مقایسه می شدند. بنا بر الثعالی، مزدک آموزش می داد که خدا برای زندگی ارزاقی برای مردم روی زمین قرار داده است که مردم به طور مساوی بین خود تقسیم کنند و به هیچ کس بیش از سهم خود نمی رسد. ولی مردم به یکدیگر احترام نگذاشتند و سعی کردند سیطره پیدا کنند؛ اقویاً ضعف را شکست داده و ابزار زندگی و مالکیت را به انحصار در آوردند. لازم بود که از غنی گرفته شود و به فقیر داده شود تا همگان در ثروت مساوی شوند. هرکس از املاک، زنان یا کالاهای بیشتری برخوردار است نسبت به آن حق بیشتری از دیگران ندارد. در اثر فردوسی، گفته می شود مزدک آموزش می داده که ثروت و زنان باید تسهیم شوند تا بر پنج دیو حسد، خشم، انتقام، نیاز و آز که انسان‌ها را از درستی باز می دارد فائق آمده شود.

به نظر می رسد این در تکذیبیه یک فرقه گرا که شریک شدن زنان و اموال را به عنوان درمانی برای احساسات پیشنهاد می کند در دینکرد بازتاب یافته باشد. چنین دیدگاه مثبت، نخبه ستیزانه‌ای در قبال مالکیت‌های مادی، اگر قابل اعتماد و موثق باشد، نمی تواند ریشه مانوی داشته باشد. کریستین‌سن از آنجا ریشه مانوی مزدکیه را تأیید کرد که آنان در منابع یونانی مانوی خوانده می شوند. شاید دشمنانشان در ایران آنان را به مانویت متهم کرده باشند، و مالالاس صرفاً این تهمت را تکرار کرده باشد یا نامی را برای این فرقه ایرانی مورد استفاده قرار داده باشد که می شناخته. استدلال کلیما که مزدک از آن جا که در ایران بوده باید از ترمینولوژی مزدایی به عنوان وسیله‌ای برای ارتباط جمعی پروپاگاندای خود بهره می برده مبتنی بر این فرضیه است که مزداییسم در ایران قرن پنجم از نظر جغرافیایی و اجتماعی به طور یکنواخت پراکنده بوده است. ولی این محل تردید است که طبقات پایین در قرن پنجم از پیش مزدایی بوده‌اند؛ به نظر می رسد بیشتر مزدکیه وسیله‌ای برای پراکندن آموزه مزدایی در بین آنان بوده است. پوچ مزدکیه را اصلاح خوش‌بینانه مانویت می داند، ولی چنان که پارشاطر اشاره می کند، بیشتر منابع مزدکیه را اصلاح دین زرتشتی می دانند. ویژگی آن چه درباره آموزه مزدک شناخته شده است دوگانه‌گرا و گنوستیک است تا به طور خاص مانوی. عناصر گنوستیکی که ادعا می شود مبنایی برای پیوستگی بین مزدکیه و مانویه‌اند عبارتند از صلح دوستی، زهد، اعتقاد به سرنوشت، تفسیر باطنی، رد مراسم مذهبی از منظر مخالفت با اخلاق مرسوم. ممنوعیت خونریزی در زمینه پیمان اجتماعی ظاهر می شود و لزوماً صلحدوستانه یا گیاهخوارانه نیست. تنها مبنای دیگر برای ادعای زهد در مزدکیه تفسیری خصمانه از وندیداد است، ۴۹۱۷. می گوید که مزدک، پسر بامداد، تماماً خود را خورد ولی دیگران را مجبور به گرسنگی و مرگ کرد.

فرقه های مزدکی

مزدکیان را در فرقه‌های متعدد معرفی می کند از جمله: کودکیان، ابوسلیمان، ماهانیان و سپیدجامگان. و کودکیان در نواحی اهواز فارس و شهر زور هستند و دیگران در نواحی سغد، سمرقند و چاچ و ایلاق هستند.



مذهب مزدک را اشتقاقی از مانویت دانسته اند. مزدک در عهد قباد پدر انوشیروان مدعی نوعی رهبری مذهبی شد و قباد در ابتدا از روی عقیده و علاقه یا به عنوان یک نقشه سیاسی برای کوباندن طبقه اشراف و روحانیون زردشتی به او گروید و کار مزدک سخت بالا گرفت، ولی به فاصله اندکی در همان زمان قباد به دستگیری فرزندش انوشیروان و یا در زمان سلطنت خود انوشیروان مزدکیان قتل عام شدند و از آن پس به صورت یک فرقه سری در آمدند. مزدکیان در دوره اسلام نیز لا اقل تا دو سه قرن وجود داشته اند. در دوره اسلام نهضت‌های ایرانی ضد خلافت و احیانا ضد اسلامی را غالباً مزدکیان رهبری می کرده اند. به همین جهت زردشتیان با آنها همراهی نکرده، با مسلمین علیه آنها همکاری می کردند. می گویند بانی اصلی آیین مزدکی مردی زردشت نام از اهل فسای شیراز بود و به نوعی مانویت دعوت می کرد مخالف کیش رسمی مانوی. این مرد دعوت خود را در روم ظاهر کرد و سپس به ایران سفر کرد و به دعوت پرداخت. در روم این شخص به نام «بونوس» معروف بوده است. کریستن سن پس از ذکر مطلب بالا می گوید: «بنابراین دین مزدک همان آیین "درست دین" است که "بونوس" انتشار داد. بعید نیست که حقیقتی تاریخی نهفته باشد. چه، اتوکیوس هم قصه قحط سالی را نقل کرده است. فقری که بر اثر این بلایه بوجود آمد، تقسیم غیر عادلانه ثروت را در جامعه ایرانی به سود مقامات مؤثر و مقتدر که طبقه ممتاز بودند، برقرار کرد. ممکن است این وضع به مردم ستم کشیده جرات بیشتری داده و شاه را به اصلاحات جسورانه ای برانگیخته باشد. قباد پیرو مزدک شد و طبق دستور او عمل کرد. منابع معاصر قباد بر این قضیه هم – داستان اند. منابع بعدی بر این نکته تکیه دارند که قباد در رابطه با اشترک زنان قوانینی را وضع کرد. استیلنس می گوید قباد فرقه زردشتگان را دوباره برقرار کرد، این فرقه هواخواه آن بودند که کلیه زنان باید در دسترس همگان بالاشتراک قرار گیرند. اگر چه این قول با اقوال دیگران فرق دارد. معلوم نیست قوانین جدید قباد در رابطه با ازدواج چگونه بوده است. هیچ منبعی نمی گوید که قباد ازدواج را منسوخ کرده باشد؛ زیرا چنین تصمیمی در عمل غیر قابل اجرا می باشد. شاید او با وضع قوانین جدید یک نوع ازدواج آزادتری برقرار کرده باشد و شاید در بعضی از عناوین فقه ساسانی در باب مناکحات و رفع بعضی از قیودات آن کوشیده باشد؛ چنان که بر طبق مقررات آن عصر، مرد می توانست زن یا یکی از زنان و حتی زن ممتاز خود را به مرد دیگری که بدون تقصیر یعنی با وجود نداشتن مال به ازدواج محتاج باشد، بسپارد تا این مرد از خدمات آن زن استفاده کند. در هیچ یک از منابع دوره قباد نکری از قوانین او در رابطه با اشترک اموال به میان نیامده است. فقط در خودای نامک از چنین اقدامی سخن رفته است. اگر چه این امر ممکن است تا اندازه ای حقیقت داشته باشد، ولی این بدعتها آنقدر مهم نبودند که نظر ناظرین سریانی و بیزانس را جلب کند. ممکن است این اقدامات در رابطه با وضع مالیاتهای فوق العاده برای اغنیا و توانگران باشد در جهت بهبود زندگی فقرا و ۷۰۰۰ نیز آمده است که چون در زمان قباد قحط سالی شد و اکثر مردم در مضیقه بودند، مزدک اجازه خواست که با قباد مذاکره کند و از او پرسید اگر فردی دارویی برای علاج بیماری داشته باشد و در اختیار بیمار نگذارد، چه مجازاتی دارد؟ شاه گفت باید کشته شود. روز بعد مزدک عده ای از مردم گرسنه را به اطراف کاخ قباد دعوت کرد و گفت بیایید تا من نیازمندی شما را چاره کنم. مزدک بار دیگر با قباد ملاقات کرد و سؤال دیروز را تکرار کرد و جوابی همسان شنید. مزدک نزد مردم آمد و گفت: بروید از هر مالی که می توانید مصرف کنید، زیرا همه فرزندان آدم در اموال با یکدیگر شریکند. مردم به منازل پول داران ریخته و غارت کردند. قباد مزدک را احضار کرد و علت را پرسید. مزدک گفت: به دستور شاه این کار را کردم. و پاسخ شاه را یادآور شد. برخی منابع تاریخ مزدک را متهم به شعبده بازی و سحر کرده اند که او به این وسائل قباد را فریب داد. کریستن سن در پاسخ به این اتهامات می گوید منابع تاریخی نشان می دهند که قباد از روی اعتقاد پیرو مزدک شد. نلِدِگه تاءکید می کند که قباد پادشاهی نیرومند بود و سخت با اراده. او دو مرتبه در شرایط بسیار بحرانی تاج و تخت از دست رفته اش را بدست آورد. او به امپراطوری روم ضرب شستی مهم نشان داد. بنابراین، به گفته نلدکه گرویدن قباد به آئین مزدک فقط برای درهم شکستن قدرت اشراف بوده است. منابع تاریخی عصر قباد نشان نمی دهند که وی فردی مژور و دارای خصائل ماکیاولی بوده باشد. حتی دشمنان قباد اشاره به این خصائل منفی نکرده اند. منابع نشان می دهند که قباد از روی ایمان و اعتقاد به مزدک گروید. قباد تحت تأثیر مزدک اصلاحات مهمی در کشور کرد و به وضع فقرا رسیدگی نمود. مورخان همگی بر این متفق اند که آنچه در دره قباد اتفاق افتاد، با نظام طبقاتی – اشرافی ساسانی در تضاد مطلق بود. و کلیه عناصر امپراطوری از این انقلاب بی سابقه تاریخی ناراضی بودند. قباد قلباً به مزدک معتقد بود و در ظاهر از مزدکیان حمایت نمی کرد. او از سوی موبدان به الحاد متهم شد. قباد با آنهمه رنجی که کشیده بود، هم چنان بر اعتقاد مزدک بود. فرزند قباد، انوشه روان، به قتل مزدک و مزدکیان همت گماست. در منابع عربی اتهامات بر مزدک به صورت شرم آوری مطرح شده است. عبدالجبار می گوید: ویژگی مزدک گرائی نسبت به آئین عادی این است که مزدکیها معتقد بودند که نور با اراده کار می کند، در حالی که ظلمت کورکورانه در کوشش است. عناصر ترکیب کننده جهان، آب و خاک و باد و آتش

است. بنظر مزدک آفریدگار جهان بوسیله حروف بر جهان فرمانروائی می کند و از این رو هر کس راز این حروف را دریابد، به بزرگترین نیروها دست می یابد و اسرار ازل را می فهمد... مزدک گرائی بشدت سرکوب شد. آئین مزدک در جهان اسلام مدتی به نامهای دیگر زنده بود... برخی فرقه های مذهبی در اسلام از اندیشه های مزدک سخت متاثر بوده اند.

آداب و عقاید و نحوه زندگی مذهب مزدکی

دین مانوی نظر آداب و مقررات، بر نوعی زهد و بدبینی به حیات و زندگی مبتنی بوده است. کریستن سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان می گوید ۱۰۰۰ نزد این طایفه (مزدکیان)، چنانکه نزد مانویه، اصل آن است که انسان علاقه خود را از مادیات کم کند و از آنچه این علاقه را مستحکمتر می سازد اجتناب ورزد، از این رو خوردن گوشت حیوانات نزد مزدکیه ممنوع بود، و درباره غذا همواره تابع قواعد معینی بودند و ریاضتهایی می کشیدند ۱۰۰۰ شهرستانی روایت می کند که مزدک امر به قتل نفوس می داد تا آنان را از اختلاط با ظلمت نجات ببخشد، ممکن است مراد از این قتل، کشتن خواهشها و شهوتها باشد که سد راه نجاتند.

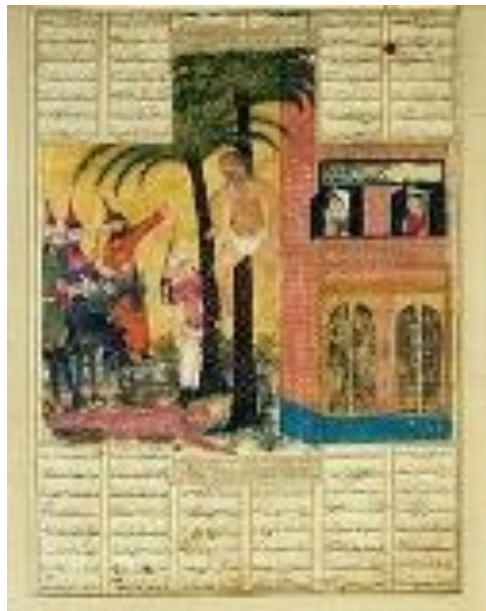


مزدک مردمان را از مخالفت و کین و قتال باز می داشت. به عقیده او چون علت اصلی کینه و ناسازگاری، نابرابری مردمان است، پس باید ناچار عدم مساوات را از میان برداشت تا کینه و نفاق نیز از جهان رخت بریندد در جامعه مانوی ” برگزیدگان ” بایستی در تجرد بمانند و بیش از غذای یک روز و جامه یکسان چیزی نداشته باشند. از آنجا که نزد مزدکیه نیز میل به زهد و ترک دنیا موجود بوده می توان حدس زد که طبقه عالیه مزدکیان هم قواعدی شبیه برگزیدگان مانوی داشته اند ولی پیشوایان مزدکیه دریافتند که مردمان عادی نمی توانند از میل و رغبت به لذات و تمتعات مادی از قبیل داشتن ثروت و تملک زنان و یا دست یافتن به زن مخصوصی که مورد علاقه است رهایی یابند، مگر اینکه بتوانند این امیال خود را به آزادی و بلامانع اقناع کنند.

پس این قبیل افکار را مبنای عقائد و نظریات خود قرار دادند و گفتند خداوند کلیه وسائل معیشت را در روی زمین در دسترس مردمان قرار داده است تا افراد بشر آن را به تساوی بین خود قسمت کنند، به قسمتی که کسی بیش از دیگر هموعان خود چیزی نداشته باشد. نابرابری و عدم مساوات در دنیا به جبر و قهر از آن به وجود آمده است که هر کس می خواسته تمایلات و رغبتهای خود را از کیسه برادر خود اقناع کند، اما در حقیقت هیچکس حق داشتن خواسته و مال و زن بیش از سایر هموعان خود ندارد، پس باید از توانگران گرفت و به تهیدستان داد تا بدین وسیله مساوات دوباره در این جهان برقرار شود. درباره شخصیت مزدک و داعیه او اطلاعات درست و قابل قبولی در دست نیست، شهرت بیشتر مزدک به افکار اشتراکی و کمونیستی او است. کریستن سن ریشه اینگونه افکار مزدک را اندیشه های اخلاقی و نوع دوستی می داند. محرک مزدک هر چه باشد و او هر هدفی از پیشنهادهای اشتراکی خود داشته باشد، آنچه از ناحیه تاریخی قابل بررسی است زمینه مناسب پذیرش اندیشه اشتراکی در جامعه آنروز ایرانی است. کریستن سن در فصل ” نهضت مزدکیه ” در کتاب خود به شرح عجیب نظام طبقاتی آنروز ایران که زمینه رواج و توسعه دعوت مزدکی را فراهم کرد پرداخته است. نظامات اجتماعی آنروز زمینه بسیار مناسبی برای رشد آنگونه اندیشه ها بوده است. ادوارد براون از او به عنوان اولین فیلسوف کمونیسم یاد کرده است. شهرت مزدک مقارن شاهنشاهی قباد ساسانی به اوج رسید. اوضاع مملکت در این زمان سخت آشفته بود و هیتالیان از جانب مشرق و شمال پی در پی به ایران هجوم می آوردند. کشمکش های شدید و خونین مذهبی بین موبدان زرتشتی و یهودیان، فرقه های مختلف مسیحی با یکدیگر و دولت ایران با مسیحیان که آنان را عوامل امپراتوری روم می دانست، در جریان بود. خشکسالیهای پیپای نیز مردم گرسنه و محروم را به عصیان وامی داشت. مزدک از روحانیون زرتشتی بود و بر پایه آموزه های مانی در باب آفرینش و جهان دیگر معتقداتی ویژه داشت.

ابوعیسی وراق حکایت کرد که قول مزدکیان در دو عالم و دو اصل مانند قول بسیاری از مانویان است، جزء این که مزدک می گفت که نور به قصد و اختیار عمل می کند و ظلمت به خبط و اتفاق عمل می نماید. و نور عالم، حساس و لمت جاهل، کور است و آمیزش نور و ظلمت به اتفاق و خبط بوده است نه به قصد و اختیار، و همچنین رهایی ((نور از ظلمت)) به اتفاق رخ می دهد، نه مزدک مردم را از مخالفت و دشمنی و جنگ نهی می کرد. و چون اکثر آن، به سبب زن و اموال روی می دهد، زن را حلال و اموال را مباح گردانید و مردم را در آنها شریک کرد، چنان که در آب و آتش و علف شریک هستند. و از او روایت شده است که امر به قتل نفوس داده تا آنها را از شر و آمیختگی با ظلمت رها کند. و مذهب او در اصول و ارکان این است که آنها سه هستند: آب و خاک و آتش. و هنگامی که با هم در آمیختند، از آمیزش آنها مدبر خیر و مدبر شر و وجود آمدند، پس آنچه از پاکیزگی آنها ساء، مدبر خیر است و آنچه از کدری آنهاست، مدبر شر. از او روایت شده است که معبودش در جهان برین بر کرسی نشسته است، مانند نشستن خسرو در جهان زیرین، و در برابر او چهار نیرو است: نیروی تمیز، و فهم، و حفظ، و سرور، چنان که در برابر خسرو چهار شخص هستند: موبد موبدان، و

هیرید بزرگ، و سیهید، و رامشگر. و آن چهار، کار جهان را به یاری هفتی که فروتر از آنهاست اداره می‌کنند: سالار، و بیشکار، و بالوان، و براون، و کازران، و دستور، و کودک. و این هفت در دوازده روحانی می‌گردند: خواننده، و دهنده، و ستاننده، و برنده، و خورنده، و دونده، و کشنده، و زنده، و کننده، و آبنده، و شونده، و باینده. هر انسانی را که این قوای چهار و هفت و دوازده جمع شود در جهان زیرین ربانی می‌شود، و تکلیف از او برمی‌خیزد. گوید، پادشاه جهان برین فرمانروایی می‌کند با حرفهایی که مجموع آنها نام مهین است. و کسی که از آن حرفها چیزی تصور کند راز بزرگ بر او گشوده می‌شود. و کسی که از آن محروم بماند، در برابر قوای چهارگانه‌ی روحانی، در کوری جهل و نسیان و بلادت و غم می‌ماند. آموزه‌های مزدکوی به دو اصل نور و ظلمت و راهی نهایی نور معتقد بود و می‌گفت انسان باید از علایق دنیوی بپرهیزد تا هرچه بیشتر به راهی نور از بند ظلمت ماده یاری داده باشد. اما وی به خلاف مانی، ازدواج را منع نمی‌کرد و داشتن یک همسر را کافی می‌دانست. مزدکیان همچنین گیاهخوار بودند و باور داشتند که با کردار نیک و بدون انجام امور ظاهری دینی می‌توانند رستگار شوند. مزدک، ازدواج زنان با مردانی بیرون از طبقات روحانی و اشرافی را جایز دانسته و داشتن بیش از یک زن را ناروا می‌شمرده چرا که بنا بر گواهی‌های متعدد تاریخی در مورد شمار بسیار زیاد زنان در شبستان‌ها و حرمسراهای ساسانی سخن مکرر آمده‌است. از نظر اجتماعی مزدک از استاد خود، زرتشت خورگان، پیروی می‌کرد که سال‌ها در بیزانس به سر برده بود و با کتب فلسفی یونان از جمله جمهور افلاطون آشنایی داشت. مزدک با توجه به جنبه علمی این معتقدات می‌گفت خداوند مواهب حیات را برای استفاده همگان آفریده‌است. اما حرص و زیاده‌خواهی و انباشتن مال به خشونت و بدرفتاری و نابرابری می‌انجامد. این گونه باورها با نظام اجتماعی عصر ساسانی به هیچ روی سازگار نبود. زیرا در آن جامعه، طبقات از یکدیگر جدا بودند و کسی نمی‌توانست، ولو به لیاقت و استعداد، از حد اجتماعی خود تجاوز کند. مزدک که سخنوری ورزیده بود و نفوذ کلام بسیار داشت به هواخواهی مردم مستمند از درباریان می‌خواست که دست به تعدیل ثروت بزنند. ثعلبی از قول مزدک می‌نویسد: «خداوند وسیله معیشت را در زمین نهاد تا مردم آنها را به تساوی میان خود تقسیم کنند چنان‌که هیچ‌یک از آنان نتواند بیش از سهم خود بگیرد، اما مردم به یکدیگر ستم ورزیدند و در پی آن بر آمدند تا بر دیگری برتری یابند؛ زورمندان ناتوانان را بشکستند روزی و دارایی را برای خود گرفتند. بسیار ضروری است که از توانگران بگیرند و به تهیدستان دهند چنان‌که همه در دارایی برابر گردند. هر آنکه در خواسته، زن و کالا فزونی حق او بر آن‌ها بیش از دیگران نیست.



کتابهای مزدکیان

از مهمترین کتابهای مزدکیان میتوان به کتابهای زیر اشاره کرد که در آنها توضیحات جامع در مورد این آئین داده شده است .



